



مرخصی بگیرد و با یکدیگر به منزل اش برویم اما همسرش قبول نمی کند، و به نظر از رفتار های او خسته است. آدرس منزل اش را می گیریم تا سری به منزل این جانباز بزنیم. امرا... از ما می خواهد که به منزل اش مراجعه کنیم و از نزدیک وضعیت زندگی او را ببینیم. همسرش اگر چه حاضر نمی شود که به ملاقات شوهرش بیاید اما اجازه می دهد تا به منزل اش برویم، منزل این جانباز در شهرک های حاشیه شیراز است. چند دقیقه بیرون منزل معطل می شویم برادر همسر امرا... در را باز و ما را به داخل دعوت می کند، حیاطی کوچک که ۳ خانواده در آن زندگی می کنند، مساحت خانه اش به ۴۰ متر مربع هم نمی رسد، دو قطعه فرش و یک یخچال کهنه آن هم خالی و یک کولر آبی که قسطی

کنت بزند باز هم او را دوست دارم... پوریا اما از برخورد برخی از همکلاسی هایش که نمی دانند پدرش جانباز است ناراحت شده است او می گوید: موقعی که از منزل خارج می شویم چشم ام به گوشه حیاط می افتد به نظر زباله بازیافتی است، حدسم درست بود آن ها برای تامین هزینه های زندگی گاهی مجبور می شوند زباله های بازیافتی را جمع آوری کنند...

#### ملاقات خانوادگی یک روز بعد

عصر روز بعد برای خداحافظی با جانبازان به بیمارستان جنت می روم، روی تخت یکی از جانبازان اعصاب و روان نشسته و سرگرم صحبت بودیم، که اعلام شد آقای دهقان ملاقات. امرا... بلافاصله به طرف در ورودی بخش می رود، همسرش نگران بود مبدا برای این که روز گذشته به ملاقات اش نیامده ناراحت باشد اما امرا... از همسرش درخواست کرد که در کنار او عکس یادگاری بگیرد... به محوطه بیمارستان رفتم پسر ۸ ساله امرا... به طرف بخش می رفت تا به همراه پدر به محوطه بیمارستان بیاید، امر... چند دقیقه بعد در حالی که دست پوریا را در دست داشت به محوطه آمد، ابتدا دختر ۱/۵ ساله اش را بغل می کند، او را در بغل می فشارد و گوید: دختر بابا... بچه ها دور پدر می چرخند. پوریا مقداری پول به همراه دارد که مدام آن را می شمرد، مادرش می گوید: پوریا پول هایش را پس انداز می کند تا با کاروان به مشهد برود تاکنون ۸ هزار و ۵۰۰ تومان پس انداز کرده است. پوریا می گوید: باید ۱۴۰ هزار تومان دیگر پس انداز کنم تا به مشهد بروم و از امام رضا (ع) خواهش کنم بابام رو خوب کنه... زندگی برای این خانواده به سختی گذشته و به گفته

خریده است تمام دارایی این جانباز است. او در همین منزل هم کرایه نشین است و علاوه بر این که ۲ میلیون برای رهن پرداخت کرده ماهیانه ۲۵۰ هزار تومان نیز برای اجاره پرداخت می کند. همسرش حاضر نمی شود نامی از او برده شود.

#### تشدید بیماری و اخراج

از همسر امرا... درباره شرایط زندگی سوال می کنم که می گوید: با تشدید بیماری اش دیگر هر جا که می رود به دلیل ناراحتی اعصاب درگیری ایجاد می کند و اخراج می شود شوهرم هیچ درآمدی ندارد ۳-۴ سال است که اوضاع زندگی ما همین است الان هم ما با زجر و بدبختی زندگی می کنیم، آبگرمکن خراب است، یخچال ما همیشه خالی است، دستشویی خانه در ندارد، پسر بزرگم در مدرسه شاهد قبول شده و اعلام کرده اند که باید به آن ها چک بدهیم ولی حتی چک نداریم، هنوز نتوانستم برای اول مهر بچه ها کیف و کفش و لباس تهیه کنم... همسر امرا... شرایط همسر را این گونه بیان می کند: موقعی که در خانه است آسایش و آرامش نداریم، حال اش خوب خوب است اما به یکباره به هم می ریزد و وسایل را پرت می کند یا بسیاری از شب ها بی خواب شده و از خانه خارج می شود تا صبح در بیابان های اطراف می چرخد فکر کنم گاهی دیگر دارو بر او اثر ندارد. او می گوید: گاهی نصف شب امرا... را موج می گیرد و ... البته همیشه همین طور است بعد از این که حال او بهتر می شود یادش می رود چه کاری انجام داده و پشیمان می شود ... همسر امرا... پس از سال ها زندگی با این جانباز اعصاب و روان

همسر امرا... برخی شب ها را با شکم گرسنه خوابیده اند ... بعد از یک ساعتی که این خانواده دور هم بودند و هیچ اتفاقی برای آن ها نیفتاد از امرا... درباره رفتاریک ساعت قبل او با همسر می پرسم که می گوید: دست خودم نبود... همسر امرا... می گوید: وقتی عصبانی می شود دیگر کنترل ندارد حتما باید کتک کاری کند امرا... بلافاصله می گوید: بعد هم پشیمان می شوم...



پنج  
بهشت